

بيان روان و عميق قرآن



انسان‌ها فرهنگ مشترکی به نام «فطرت الهی» دارند، لیکن در هوشمندی یکسان نیستند؛ «الناس معادن کمعدن الذهب والفضة». پس کتابی که جهان‌شمول است...

انسان‌ها فرهنگ مشترکی به نام «فطرت الهی» دارند، لیکن در هوشمندی یکسان نیستند؛ «الناس معادن کمعدن الذهب والفضة». (۱) پس کتابی که جهان‌شمول است، معارف فطري را با روش‌های مختلف در سطوح متعدد بیان می‌کند تا هیچ محققی به بهانه پایین بودن مطلب، خود را از آن بیناز نپنداشد و هیچ ساده‌اندیشی به دستاویز پیچیدگی آن، خود را از آن محروم نمی‌بند.

از این رو، قرآن کريم نه تنها از راه حکمت و موعظه و جدال احسن رهآورد خویش را بیان کرده است؛ أدع إلی سبیل ربک بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن(۲)، بلکه کوشیده است با ذکر تمثیل، بسیاری از معارف والا را تنزل می‌دهد تا مردم در سایه اعتضام به مئتّل، بالا روند و از موعظه بهره‌مند شوند و از جدال احسن طرفی بینند و از حکمت سرشار شوند، آنگاه سریلی از معقول به مشهود ساخته، از حصول به حضور راه یابند و از غیب به شهود بارگرفته، از علم به عین بیانند و از منزل اطمینان به مقصّد لقای خدای سبحان برستند و از آنجا سیر بیکران من الله إلى الله في الله را با نوای ۱۷۱؛ آه من قلة الزاد وطول الطريق و بعد السفر(۳) و با شهود مقصود و حیرت ممدوح ۱۷۱؛ رب زدني فيك تحیر(۴) ادامه دهند و با این نیایش امامان معصوم(علیهم السلام) هماهنگ شوند؛ & إلهي هب لي كمال الانقطاع إليك وأثير أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلي معدن العظمة وتصير أرواحنا معلقة بعزع قدسک.(۵)

همان‌گونه که در منطق آمده، تمثیل غیر از حد و رسم است. زیرا در تعریف تمثیلی هرگز ذاتیات‌شیء یا عوارض ذاتی آن نمی‌آید، بلکه برخی از نمونه‌های مشابه در آن یاد می‌شود؛ چنان‌که در تعریف نفس آدمی می‌گویند: نفس در بدنه همانند ناخدا در کشتی است. این بیان جز تمثیل چیز دیگری نیست تا زمینه‌ای باشد برای بازشناسی نفس در مرحله‌ای که رهایی نفس از بدنه به تمثیل دیگری بیان می‌شود؛ & رکبت البحر و انكسر السفينة. وارد دریای بزرخ شدم و کشتی تن شکست. انسان در تمام مراحل بدن دارد، لیکن بدن هر مرحله متناسب با همان مرحله است، به‌گونه‌ای که هم وحدت محفوظ بماند، هم عینیت.

قرآن کريم افزون بر روش‌های قاطع استدلال، پیمودن راه مئّل را نیز فرا روی همگان قرار داد تا برخی را دلیل و بعضی را گواه و برای عده‌ای راهنما و برای گروهی راهگشا باشد؛ و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثال لعلهم يتذکرون.(۶) آری باید هوشیار شد و در محدوده مئّل توقف نکرد، بلکه آن را روزنهاي به جهان وسیع مُمْتَل دانست و از آن مسیر گذشت و از مرحله علم به مقام عقل سفر کرد. حضرت موسی بن حکم فرمود: & يا هشام بن حکم فرمود: ۱۷۱؛ يا هشام إن العقل مع العلم، فقال: ۱۷۱؛ و تلك الأمثال نصریها للناس و ما يعقلها إلا العالمون.(۷)

اگر نور علم یار راه نباشد، مئّل‌ها چون کتل‌ها سد راه می‌شوند، ولی با چراغ علم صائب و عمل صالح می‌توان این عقبه‌های کثود را به تدریج پیمود و به قله عقل رسید، سپس از سکوی عقل به کنگره شهود پر کشید و تنها به عز قدس خداوندی تعلق یافت و دیگر هیچ؛ زیرا & ۱۷۱؛ زهرچه رنگ تعیین پذیرد، آزاد است.«

قرآن کريم کتابی جهان‌شمول و تصدیق‌کننده کتابهای الهی و مهیمن بر آنهاست. از این‌رو پیروان مکاتب دیگر و کسانی را که هنوز فطرتشان به خاموشی نگراییده، با تعبیرات یا اهل الكتاب و یا أيها الناس مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را به ساختن جامعه‌ای انسانی و خدامحور فرا می‌خواند؛ قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواءً بيننا وبينكم لا تعبد إلا الله ولا تشرك به شيئاً ولا تتخذ بعضاً أرباباً من دون الله(۸) بگو ای اهل کتاب! چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید؟ بیایید به سوی مطلب مشترک میان ما و شما که جز خدای یکتا را نپرسنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی بعضی دیگر را به جای خدا، رب خود ندانیم.

همچنین می‌فرمایید: يا أيها الناس قد جائكم برهان من ربکم(۹) ای مردم تحقیقاً برهانی از پروردگاران برای شما آمده است. یا أيها الناس إنما بغيكم على أنفسكم(۱۰) ای مردم نتیجه تعدی شما به زیان خود شماست. یا أيها الناس اعبدوا ربکم الذي خلقکم(۱۱)؛ ای مردم پروردگاران را پرسنستید که شما را آفرید. یا أيها الناس إن وعد الله حق فلا تغرنکم الحياة الدنيا(۱۲)؛ ای مردم به درستی که وعده خداوند(معد) حق است، پس حیات دنیا شما را نفرید!

گفتني است: خطاب‌های قرآنی دارای اوج و حضيض و مراتب متوسط است؛ پایین‌ترین آن، تعبیر & يا أيها الناس و والاترین آن & يا أيها النبي و & ۱۷۱؛ يا أيها الرسول «است و آنچه با حفظ مرتبه میان دو طرف قرار دارد، & ۱۷۱؛ يا أهل الكتاب و & ۱۷۱؛ يا أيها المؤمنون» و بالاتر از آن دو، عنوان & ۱۷۱؛ يا أولي الأbab و & ۱۷۱؛ يا أولي الالab و برتر از آنها & ۱۷۱؛ يا أيها الرسل» است.

در قرآن کريم آیاتی هست که فقط برخی از خواص آنها را می‌فهمد، ولی هیچ مطلبی در قرآن نیست، مگر برای همگان فهمیدنی است.

زیرا محتوای همان آیات بلند را خدای سبحان در آیات دیگری به زبان ساده، به صورت مُثُل یا داستان بیان کرده است. برای نمونه، خداوند درباره علم غیب خود می‌فرماید: وعنه مفاتح الغیب لا یعلمه‌لا یاهو(13)؛ کلیدهای غیب نزد ذات اقدس الهی است و هیچ کس جزاً او، بدانها علم ندارد. معنای ۱۷۱ «مفاتح غیب» برای توده مردم روشن نیست. از این‌رو خدای سبحان، مسئله را به صورتی دیگر بیان می‌کند که همگان می‌توانند بفهمند؛ و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة إلا یعلمه‌لا یاهو(14)؛ خداوند به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر او خبر دارد. گفتنی است: قدرت مُثُل همانند اقتدار حَدَّ یا رسم نیست تا به خوبی مُعْزَف را بشناساند، لیکن سهم وافر آن در تمهیم مُثُل انکارکردنی نیست.

- 1 - بحار الأنوار، ج 58، ص 65.
- 2 - سوره نحل، آیه 125.
- 3 - نهج البلاغة، حکمت 77.
- 4 - فصوص الحكم، ص 527.
- 5 - مفاتيح الجنان، مناجات شعبانیه.
- 6 - سوره زمر، آیه 27.
- 7 - سوره عنکبوت، آیه 43؛ کافی، ج 1، ص 14 - 13.
- 8 - سوره آل عمران، آیه 64.
- 9 - سوره نساء، آیه 174.
- 10 - سوره یونس، آیه 23.
- 11 - سوره بقره، آیه 21.
- 12 - سوره فاطر، آیه 5.
- 13 - سوره انعام، آیه 59.
- 14 - سوره انعام، آیه 59.

هدایت در قرآن، ص 209-213.